

یادداشت

نگاهی به ماجرای اسیدپاشی روی پدر



■ هفته گذشته در خبرها داشتیم زنی بعد از شکست در زندگی مشترک، چون با اجبار پدرش ازدواج کرده بود، پدر را با اسید سوزاند و باعث نابینایی او شد. متهم در زندگی خود با مشکلات نابینایی و سختی‌های متعددی مواجه بود اما ریشه این اسیدپاشی به همان ازدواج اجباری برمی‌گردد. انسان در طول زندگی، مراحل و موقعیت‌های مختلفی را پشت سر می‌گذارد که یکی از این مراحل ازدواج و ورود به زندگی مشترک و مستقل است. مهم‌ترین ویژگی ازدواج، وجود انتخاب در آن است.

در این مرحله، فرد قدرت مسوولیت‌پذیری، تصمیم‌گیری، استقلال و تفکر دارد. باتوجه به این مفاهیم اگر ازدواج دستوری و جبری باشد معنای اصلی خودش را از دست می‌دهد. هر شخصی با توجه به شناختی که از خود، باورها، محدودیت‌ها و دیگر ویژگی‌هایش دارد، دست به انتخاب می‌زند و فرد دیگری را شریک خود می‌کند. در این موقعیت اگر فرد در زندگی مشترک با مشکل یا اختلالی روبرو شود از تمام توان و استعدادش برای حل مشکل استفاده می‌کند. حال اگر این روند منطقی به هم بخورد و به هر دلیل مثل انگیزه‌های قومی- قبیله‌ای، تجاری و… جنبه فرمایشی، دستوری و تحمیلی به خود بگیرد ماهیت ازدواج از بین رفته است. در چنین شرایطی مفهوم «مسوولیت‌پذیری» نیز از بین می‌رود، چون «انتخاب» از فرد سلب شده و او هیچ «مسوولیتی» را نیز بر عهده خود نمی‌داند و بر این باور است که دیگران را و به ورطه چنین مشکلی کشانده‌اند و همان‌ها نیز باید مسوولیت این مشکل را بر عهده بگیرند.

افرادی که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند اگر قدرت حل مساله و اعتماد به نفس کافی را نداشته و از دانش، مهارت، تحصیلات و آموزش‌های زندگی بی‌بهره باشند، اولین راه‌هایی که در رویارویی با تبعات ازدواج اجباری انتخاب می‌کنند معمولاً قرار از مشکل یا حذف صورت‌مساله است که معمولاً با انتقام و روش‌های پرخاشگرایانه همراه است. در این موقعیت فرد توانایی حل مساله را ندارد و از تفکر و نقد و خلاق بی‌بهره است. بنابراین معمولاً به سمت عامل ایجاد این وضعیت می‌رود و تلاش می‌کند از او انتقام بگیرد. در پرورنده اسیدپاشی دختر به پدرش نیز شاهد چنین اقدامی هستیم.

فارغ از این مسایل پیامدهای ازدواج اجباری در چند حیطه قابل بررسی است. اولین حیطه، خود فرد است. چنین شخصی ممکن است دچار توهمات ذهنی، انواع افسردگی و پرخاشگری شود و حتی امکان دارد اقدام با تهدید به خودکشی کند. پیامد دیگر ازدواج اجباری متوجه فرزند خانواده است، چرا که بچه‌ها در محیطی پر از تنش، نفرت و خشونت و با بار عاطفی منفی رشد می‌یابند و در ادامه نسبت به نقش همسر بودن دید منفی پیدا می‌کنند.

پیامد دیگر ازدواج‌های اجباری، همسر فرد را دچار مشکل می‌کند. او یا از راضی نبودن طرف مقابل اطلاع دارد (که در این صورت باید پیش‌بینی چنین شرایطی را می‌کرد) یا اطلاعاتی از این موضوع ندارد که در این شرایط او نیز قربانی شده است. به افرادی که به هر شکل به ازدواج اجباری تن داده‌اند، توصیه می‌شود مشکلات خود را پیش از حد شدن با مشاوران در میان بگذارند تا دست‌کم از شدت آلام زندگیشان بکاهند. از سویی این اتفاق (قرار گرفتن در آستانه ازدواج اجباری) ممکن است برای بسیاری از افراد رخ دهد اما تمام آنها لزوما دچار مشکل نمی‌شوند، چرا که برخی مهارت‌های حل مساله را آموخته‌اند و می‌توانند محیط و شرایط زندگیشان را سالم‌سازی کنند. در واقع شخصیت و مهارت‌های فرد می‌تواند نقشی کلیدی داشته باشد و این مساله طوری مدیریت شود که از آسیب دیدن شخصه او برخی افراد چنین مهارت‌هایی را در خود پرورش ندهاند. راهکار پیشنهادی به آنها تا حد امکان به تأخیر انداختن بچه‌دار شدن، شناخت بیشتر همسر، پیدا کردن نقاط مثبت، شناخت و حل نقاط منفی و… است. چنین فردی باید تلاش کند همسرش را نیز نزد مشاور ببرد تا مشکل از راهی علمی حل شود. اما اگر همسر در مقابل این راه مقاومت کرد باید او را با همان شرایط پذیرفت و البته تلاش کرد شخصیت وی را رشد و توسعه داد. در این بین، گاه برخی افراد از همسرشان جدا می‌شوند اما قطعاً این پایان کار نیست و اثرات کشمکش‌ها و مشکلات قبلی با آنها همراه خواهد بود. باید به این نکته توجه کرد که طلاق قانونی، آخرین مرحله طلاق است. به این معنا که فرد باید پیش از طلاق گرفتن در داد‌گاه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و عاطفی از همسرش طلاق گرفته باشد. اگر این شرایط پیش از طلاق قانونی محقق شود، فرد می‌تواند جدایی آن‌ساز نداشته باشد، اما اگر فرد این شرایط را نداشته باشد مشکلات همچنان ادامه پیدا می‌کند. چنین افرادی باید واقعیت زندگی را درک کنند و در جستجوی راه‌هایی برای زندگی بهتر باشند. آنها باید به رشد و توسعه فردی‌شان اهمیت بدنند و از تمام توان و استعدادشان در این راه استفاده کنند؛ این کار می‌تواند از عوارض طلاق بکاهد.

شرق: پسر جوانی که احساس می‌کرد از سوی خانواده‌اش تحقیر می‌شود، در اقدامی جنون‌آمیز برادر و یکی از خواهرانش را کشت و خواهر دیگرش را هم زخمی کرد. به گزارش خبرنگار ما، شامگاه پنجشنبه هفته گذشته اهالی خیابانی در جنوب تهران با شنیدن فریادهای اعضای یک خانواده که درخواست کمک می‌کردند به مقابل خانه همسایه‌شان رفتند. آنها وقتی با در بسته مواجه شدند، در حالی که اطمینان داشتند پشت این در واقعه شومی در جریان است آن را شکستند و به محض ورود خود را با صحنه‌ای هولناک مواجه دیدند. پسری جوان در حالی که یک خنجر خون‌آلود در دست داشت، بالای سر پیکرهای سه دختر و پسر جوان ایستاده بود. همسایه‌ها پیش از اینکه جوان خشمگین بتواند

واکنشی نشان بدهد، به او یورش بردند و خنجر را از دستش درآوردند. سپس پلیس از واقعه باخبر شد و دقایقی بعد مأموران خودشان را به صحنه جرم رساندند. آنها مشاهده کردند یک دختر و پسر فوت شده‌اند، اما دختر دیگر که هدف سه ضربه قرار گرفته بود، هنوز زنده است. بعد از انتقال دختر ۲۲ساله به بیمارستان، بازپرس ویژه قتل در جریان واقعه قرار گرفت و تیمی از کارآگاهان ویژه مبارزه با قتل وظیفه تحقیق در این رابطه را برعهده گرفتند

بررسی‌های مقدماتی حکایت از آن داشت که یکی از مقتولان به نام جواد ۲۹ساله- با هشت ضربه و مقتول دوم که دختری ۲۰ساله به نام مژده بود، با پنج ضربه خنجر کشته شده‌اند و ضارب، برادر ۲۳ساله آنها به نام

کلاهبرداری بزرگ از خیر مدرسه‌ساز

شرق: مردی که از یک خیر مدرسه‌ساز کلاهبرداری چندین میلیونی کرده بود، بعد از دستگیری به اغفال چند خانواده ثروتمند دیگر به بهانه ازدواج با دختران‌شان قرار کرد. این پرونده اسفندماه سال گذشته با شکایت مرد نیکوکار در پلیس آگاهی استان خراسان‌رضوی گشوده شد و او در این‌باره گفت: «چندی قبل زمینی را به مساحت ۵۲۵ متر مربع واقع در بلوار شهید میاندشیرازی مشهد از مردی خریدم و زمین را مدتی به همان حال رها کردم تا اینکه تصمیم گرفتم آنجا را بسازم در حالی که کار فروش ملک و نقل و انتقال سند به شکل قانونی انجام شده بود وقتی برای ساخت آنجا دست به کار شدم، فهمیدم مرد دیگری هم ادعای مالکیت زمین را دارد.

او هم مثل من همه اسناد لازم را در اختیار داشت و زمین را از آن همان فردی خریده بود که من با وی معامله کرده بودم.»

مرد مالباخته ادامه داد: «چند روز بعد متوجه شدیم مدعیان مالکیت آن زمین فقط ما دو نفر نیستیم بلکه مرد آنجا را به چند نفر دیگر هم فروخته است به همین دلیل تصمیم گرفتم از طریق قانونی موضوع را پیگیری و علیه کلاهبردار شکایت کنم.»

کارآگاهان بعد از جمع‌آوری اطلاعاتی که از نیکوکار از فرد

شاید در اختیار داشت به سرخ‌هایی از وی دست یافتند و فهمیدند متهم به نام حسن مردی سابقه‌دار است. حسن محل سکونتش را تغییر داده و تلفن همراهش را نیز خاموش کرده بود تا ردیابی وی ممکن نباشد، در حالی که نخستین تاراش‌های پلیس برای دستگیری متهم فراری بی‌نتیجه مانده بود، چندی قبل خبر رسید حسن در تدارک کلاهبرداری تازه‌ای است. این مرد با معرفی خودش به عنوان مهندس ساختمان و مردی ثروتمند با یکی از خانواده‌های متمول خراسانی ارتباط برقرار کرده بود و قصد داشت با دختر این خانواده ازدواج کند تا از این طریق نقشه‌اش را پیش ببرد. اعضای این خانواده که از اصل ماجرا بی‌اطلاع بودند به مأموران گفتند: «حسن همیشه با انواع



■ متهم روز پنجشنبه به خاطر تبعیض‌های خانوادگی این کشتار را انجام داد

واکنشی نشان بدهد، به او یورش بردند و خنجر را از دستش درآوردند. سپس پلیس از واقعه باخبر شد و دقایقی بعد مأموران خودشان را به صحنه جرم رساندند. آنها مشاهده کردند یک دختر و پسر فوت شده‌اند، اما دختر دیگر که هدف سه ضربه قرار گرفته بود، هنوز زنده است. بعد از انتقال دختر ۲۲ساله به بیمارستان، بازپرس ویژه قتل در جریان واقعه قرار گرفت و تیمی از کارآگاهان ویژه مبارزه با قتل وظیفه تحقیق در این رابطه را برعهده گرفتند

بررسی‌های مقدماتی حکایت از آن داشت که یکی از مقتولان به نام جواد ۲۹ساله- با هشت ضربه و مقتول دوم که دختری ۲۰ساله به نام مژده بود، با پنج ضربه خنجر کشته شده‌اند و ضارب، برادر ۲۳ساله آنها به نام

مجتبی است. مجتبی وقتی در اداره آگاهی تحت بازجویی قرار گرفت به این کشتار اقرار کرد و درباره انگیزه‌اش گفت: «پدر و مادرم همیشه بین من و برادر و خواهرانم فرق می‌گذاشتند و به آنها بیشتر اهمیت می‌دادند. من در خانواده برای هیچ‌کس مهم نبودم و همیشه بر سر این موضوع با بقیه اختلاف داشتم تا اینکه چند وقت قبل مژده جلوی جمع به من توهین و فحاشی کرد. من که از این رفتارش به شدت ناراحت شده بودم، تصمیم گرفتم از طریق قانونی موضوع را پیگیری کنم. برای همین به دادسرا رفتم و علیه خواهرم شکایت کردم ولی در جلسه بازپرسی هیچ‌کدام از اعضای خانواده به نفع من شهادت ندادند و بازپرس مژده را تبرئه کرد.»

متهم به قتل افزود: «از اینکه خانواده‌ام حاضر نشده

بودند از من حمایت کنند، به شدت عصبانی بودم؛ برای همین شب حادثه بر سر همین موضوع با آنها مشاجره کردم و وقتی دیدم به جایی نمی‌رسم، در حالی که از خشم نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم به اتاق رفتم. در آن اتاق را قفل کردم و خنجرى را که از قبل داشتم برداشتم و با آن به برادر و خواهرانم حمله کردم تا آنها را بکشم اما به پدر و مادرم آسیبی نرزد، چون می‌خواستم آنها شاهد این اتفاق باشند و عذاب بکشند. می‌خواستم از همه به خاطر تحقیرهایی که تحمل کرده بودم، انتقام بگیرم»

بنا بر این گزارش، متهم اکنون در بازداشت به سر می‌برد و بازجویی‌ها از وی برای روشن شدن جزئیات این جنایت ادامه دارد.

وعده وام‌کارمند قلابی نهاد ریاست‌جمهوری

آغاز و همان ابتدا با کمک شساکى تصوير فرضى متهم را ترسيم کردند. این کار توانست باعث به دست آمدن اطلاعات مهمی درباره متهم شود. به این ترتیب با دنبال کردن این اطلاعات مأموران مخفیگاه متهم را در شهری شناسایی و وی را در عملیاتی ضربتی دستگیر کردند.

در بازرسى از مخفیگاه متهم به نام غلامعباس ۳۷ساله- تعداد زیادى فرم‌ها و نامه‌هاى جعلی نهاد ریاست‌جمهورى، بانک مرکزى و سایر بانک‌ها و سازمان‌هاى دولتی به‌دست‌آمد که نشان می‌داد وی یک تبهکار حرفه‌ای است و به احتمال زیاد از افراد زیادى کلاهبرداری کرده است. این فرضیه وقتی قوت گرفت که مأموران در بررسی اسناد به دست آمده موفق شدند فهرستی از افراد متقاضی وام را به دست بیاورند. به این ترتیب تحقیقات از متهم ادامه یافت و مشخص شد او طعمه‌های زیادی را در شهرستان‌های مختلف از جمله قزوین، گلیاگان، شهرری، کرج، مشهد و… به دام انداخته است.

زمانی که غلامعباس تحت بازجویی قرار گرفت، گفت: من لیسانس دارم اما بیکار هستم و به همین دلیل تصمیم گرفتم با این ترند از مردم کلاهبرداری کنم. با ادامه یافتن تجسس‌ها در این‌باره کارآگاهان ۱۰ نفر از افرادی را که غلامعباس از آنها کلاهبرداری کرده بود، شناسایی کردند و مشخص شد وی از هر کدام از آنها بین سه تا ۱۰ میلیون تومان عیب‌برداری کرده است. سرهنگ حسین عبیسیچیان، رئیس اداره نهم پلیس آگاهی تهران با اعلام جزئیات این خبر از صدور مجوز انتشار تصویر بدون پوشش متهم خبر داد و از افرادی که از متهم شکایتی دارند، خواست برای طرح شکایت به پایگاه نهم پلیس آگاهی یا شعبه پنجم بازپرسی دادسرای شهرری مراجعه کنند.



و به همین دلیل تصمیم گرفتم با این ترند از مردم کلاهبرداری کنم. با ادامه یافتن تجسس‌ها در این‌باره کارآگاهان ۱۰ نفر از افرادی را که غلامعباس از آنها کلاهبرداری کرده بود، شناسایی کردند و مشخص شد وی از هر کدام از آنها بین سه تا ۱۰ میلیون تومان عیب‌برداری کرده است. سرهنگ حسین عبیسیچیان، رئیس اداره نهم پلیس آگاهی تهران با اعلام جزئیات این خبر از صدور مجوز انتشار تصویر بدون پوشش متهم خبر داد و از افرادی که از متهم شکایتی دارند، خواست برای طرح شکایت به پایگاه نهم پلیس آگاهی یا شعبه پنجم بازپرسی دادسرای شهرری مراجعه کنند.

و نبض مى‌زد. من بلافاصله با اورژانس، پلیس و خانواده مریم تماس گرفتم. چند دقیقه بعد تکنسن اورژانس سوار بر یک موتورسیکلت از راه رسید و وقتی مریم را دید، گفت کاری از دستش برنمی‌آید. من با او درگیر شدم و گفتم باید با آمبولانس می‌آمد نه سوار بر موتور. من خودم هم نمی‌توانستم رزم را به بیمارستان برسانم چون دخترم با دیدن آن صحنه به شدت شوکه شده بود و نباید تنهایش می‌گذاشتم. همان موقع پلیس هم از راه رسید و مادرزتم هم پشت سر مأموران وارد خانه شد و خانواده مریم او را سوار پراید خودش کردند و چون پراید جا نداشت، من نتوانستم همراهشان بروم. بعد از آن مأموران خانه را بازرسی و یک تیغ خنجر را در قفله خون پیدا و همه چیز را صورتجلسه کردند و رفتند.»علی در ادامه دفاعیاتش گفت: «هن با بیمارستان تماس گرفتم و گفتند حال مریم خوب است اما دفعه بعد از مرگش خبر دادند. من در این ماجرا هیچ نقشی نداشتم و خواستار تبرئه خودم هستم.»بنابر این گزارش، پنج قاضی شعبه ۷۴ دادگاه کیفری بعد از شنیدن دفاعیات متهم ختم جلسه را اعلام کردند و وارد شور شدند. آنها به این نتیجه رسیدند که هیچ مدرکی علیه متهم وجود ندارد از سویی علت تاهه مرگ مریم نیز نامشخص است؛ به همین دلیل حکم بر تبرئه پزشک متخصص صادر کردند.

حوادث

قتل خواهر و برادر با خنجر انتقام

■ متهم روز پنجشنبه به خاطر تبعیض‌های خانوادگی این کشتار را انجام داد

واکنشی نشان بدهد، به او یورش بردند و خنجر را از دستش درآوردند. سپس پلیس از واقعه باخبر شد و دقایقی بعد مأموران خودشان را به صحنه جرم رساندند. آنها مشاهده کردند یک دختر و پسر فوت شده‌اند، اما دختر دیگر که هدف سه ضربه قرار گرفته بود، هنوز زنده است. بعد از انتقال دختر ۲۲ساله به بیمارستان، بازپرس ویژه قتل در جریان واقعه قرار گرفت و تیمی از کارآگاهان ویژه مبارزه با قتل وظیفه تحقیق در این رابطه را برعهده گرفتند

بررسی‌های مقدماتی حکایت از آن داشت که یکی از مقتولان به نام جواد ۲۹ساله- با هشت ضربه و مقتول دوم که دختری ۲۰ساله به نام مژده بود، با پنج ضربه خنجر کشته شده‌اند و ضارب، برادر ۲۳ساله آنها به نام

وعده وام‌کارمند قلابی نهاد ریاست‌جمهوری

شرق: اشتغال در نهاد ریاست‌جمهوری، ترندى بود که یک تبهکار برای فریب دادن شهروندان از آن استفاده کرد و میلیون‌ها تومان پول به جیب زد. به گزارش خبرنگار ما، چندی قبل مردی به دادسرای شهرری رفت و در شکواییه‌ای مدعی شد مردی با ادعای نفوذ در نهاد ریاست‌جمهوری و به بهانه پرداخت وام، از او کلاهبرداری کرده است. این مرد به سوری، بازپرس شعبه پنجم این دادسرا گفت: «اواخر سال گذشته برای زیارت حرم امام رضاع) به مشهد رفتم. طی چند روزی که آنجا بودم در محل اقامتم با مردی به نام عباس آشنا شدم. عباس خیلی زود سر صحبت را با من باز کرد و گفت کارمند نهاد ریاست‌جمهوری است. چون فکر می‌کردم او به خاطر شغلش می‌تواند مشکلاتم را حل کند، برایش درد دل و تمام مشکلات مالی‌ام را بازگو کردم. عباس هم بعد از شنیدن حرف‌هایم شدت و بطرف کردن مشکلاتم کار چندنان سختی نیست. او شماره تلفنش را به من داد و گفت وقتی به تهران برگشتم با او تماس بگیرم. چند روز بعد وقتی به عباس تماس گرفتم و از او یک وام ۷۰ میلیون تومانی خواستم،

ممنون بود این پول را به او دادم اما این مرد در حالی که سه ماه از عقدش با دخترم می‌گذشت، ناپدید شد و ما فهمیدیم او یک شب‌دلم‌عبار است.»

با گسترده‌شدن ابعاد اقدامات مجرمانه متهم فراری، دامنه تجسس‌های پلیسی نیز گسترده‌تر شد و سرانجام کارآگاهان با شناسایی مخفیگاه این مرد در منطقه خن‌عرب ساعت هفت صبح روز چهارشنبه هفته گذشته او را در عملیاتی غافلگیرکننده بازداشت کردند. حسن بعد از انتقال به پلیس آگاهی با اعتراف به جرایمش گفت: قبل از این هم چندین دختر- پوئلدار را اغفال و از آنان کلاهبرداری کرده است. بنابر این گزارش در حال حاضر تحقیقات از این متهم ادامه دارد.

مرگ مرموز زن پرستار در ابهام

■ شوهر این زن از اتهام قتل تبرئه شد

سر کار برود. من هم خیالم راحت شد اما ساعت هشت شب علی با من تماس گرفت و گفت مریم خودکشی کرده و به شدت بدحال است. سراسیمه و مضطرب خومان را به خانه او رساندیم و دخترم را به بیمارستان بردیم اما نتوانستند او را احیا کنند و فرزندم فوت شد.»در حالی که اسرار این پرونده سر به مهر باقی مانده بود، بازپرس جنایی در چند نوبت از پزشکی قانونی درباره علت اصلی فوت زن پرستار توضیح خواست ولی کارشان آسان‌شد و آن دو با هم ازدواج کرده و دختر خردسالی نیز داشتند. اگرچه همه شواهد از آن حکایت داشت که این مرد و متوفی همیشه با یکدیگر در کشمکش بودند، علی حاضر نشد اتهام قتل را گردن بگیرد. این در حالی بود که مادر مریم همچنان بر شکایتش اصرار داشت. او در جریان تحقیقات گفت: «یک روز قبل از حادثه به مریم تلفن زدم و او گفت علی به خانه پدرش رفته و دخترشان هم همراه اوست. چون آن شب داماد به خانه برنمی‌گشت برای اینکه مریم تنها نباشد، پسرم را به خانه او فرستادم. پسرم تا صبح آنجا بود و وقتی به منزل برگشت به من گفت مریم حالش خوب است و قرار است پس از آن نوبت به اولیای دم مریم رسید تا نقضایان را

پنج قاره

گزارش شده است. مقامات پلیس اعلام کردند دانش آموزان در حال ترک مدرسه بودند که به دلیل بارش باران مجبور شدند در ساختمان منتظر بمانند اما اصابت صاعقه حادثه‌ساز شد.

دستگیری سه زن به اتهام قاچاق زنان

ایستنا: مقامات پلیس ویتنام از دستگیری و زندانی شدن سه زن به اتهام قاچاق زنان به چین خبر دادند. این سه زن روز پنجشنبه دستگیر شدند. یکی از این متهمان که ۲۹ سال دارد و در سال ۲۰۰۹ میلادی به اجبار با یک مرد چینی ازدواج کرده بود، با راهاندازی یک بانک، رزسان ویتنامی را در ازای ۲۳ هزار یوآن به مردان چینی می‌فروخت. وی تاکنون شش زن را به این روش قاچاق کرده و به مردان چینی فروخته است و در ازای فروش هر زن مبلغ یک‌هزار یوآن، معادل یکصد و ۵۵ دلار از رئیس اصلی باند قاچاق زن دریافت می‌کرد. وی در حالی که قصد داشت با دو زن از کشور خارج شود، توسط مقامات

نگاه

من خوب نیستم



■ یکی از اصولی که ما همیشه در مشاوره‌ها به خانواده‌ها تاکید می‌کنیم، این است که هر گز فرزندان خود را با هم مقایسه نکنید، چرا که این مقایسه، کینه و عداوت عجیبی را در بین بچه‌ها ایجاد می‌کند. معمولاً والدینی که فرزندان‌شان را با دیگران مقایسه می‌کنند از کودکی با آنها چنین رفتاری دارند و در واقع کینه را در وجود آنها نهانیده می‌کنند و این اشخاص در گام بعدی دست به انتقام‌گیری می‌زنند. در واقع اخیر که فردی، خواهر و برادرش را در قتل رسانده است، به نظر می‌رسد متهم فقط مورد مقایسه با دیگر فرزندان خانواده قرار نمی‌گرفته بلکه تحقیر نیز می‌شده و والدین، دیگر فرزندان‌شان را از متهم برتر می‌دانستند و همین تفکر و رفتار باعث شد حس حسادت به شدت در این متهم رشد کند. در واقع مقایسه، تحقیر و بی‌ارزش خواندن فرد سبب می‌شود شخص، جسارت انتقام‌گیری را پیدا کند. آن‌طور که از اعتراف‌های این متهم برمی‌آید چیزی که باعث شده او دست به انتقام‌گیری بزند رفتار توهین‌آمیز خواهرش نبوده بلکه رفتار اشتباه پدر و مادرش بوده است. این فرد از کودکی از احساس عدم حمایت توسط پدر و مادرش رنج می‌برد و تصور می‌کرده اخیر تحقیر شده او را فدای هر کس و هر چیزی کند. بنابراین او نتوانسته درست رشد کند و خود را حق‌تر از دیگران می‌دانسته است.

وقتی فردی در چنین شرایطی رشد می‌کند به احتمال بسیار زیاد دست به جنایت می‌زند. این متهم نیز خواهر و برادرش را کشته است تا اول اینکه عناصری را که باعث تحقیرش می‌شدند، از بین ببرد و در دومین گام پدر و مادرش را که او را تحقیر می‌کردند، آزار دهد و از این راه انتقام‌گیری کند. در پرونده مورد بحث، نکته دیگر نوع رفتاری است که قاتلون با این جوان کرده است. اگر شخصی که به شکایت این جوان از خواهرش رسیدگی کرده است کمی جدی با پدر و مادر او برخورد و آنها را بابت رفتاری که با فرزندانش دارند، مواخذه می‌کرد، دردهای این جوان التیام می‌یافت و او آرام می‌شد و پدرش مهم نبود که اعضای خانواده‌اش او را حمایت نکرده‌اند چون قانون را حامی خود می‌دانست. بنابراین در کنار آگاه کردن خانواده‌ها از حقوق فرزندان‌شان و آموختن این نکته که هر فردی استعدادهای و توانایی‌های خودش را دارد و نباید افراد را به خاطر کاری که نمی‌توانند انجام دهند، تحقیر کرد، باید مردان قانون نیز آگاهانه نسبت به این پرونده‌ها رفتار کنند. اگر با این جوان که به قانون پناه برده بود برخورد درستی می‌شد شاید او دست به جنایت نمی‌زد. نباید فراموش کرد خانواده و خانه، مرکز عاقله کودک است. اگر والدین بر بخورد با فرزندان‌شان درست رفتار کنند، آنها با هم متحد می‌شوند و برای به دست آوردن کمبودهای‌شان از یکدیگر کمک می‌گیرند اما اگر نتوانند این حمایت را در خانواده بیایند با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. رفتاری که با این جوان شده او را به باور «من خوب نیستم» رسانده است. وقتی فردی به این مرحله می‌رسد، سعی می‌کند به این حس غلبه کند. بنابراین افرادی را که تصور می‌کند در به وجود آمدن این حس دخیل هستند، این بین می‌برد تا به این عقیده که «دیگران خوب نیستند» برسد.

رخداد

آلیا، دستگیری

متهمان استخر صدف را تکذیب کرد

■ شرق: فاطمه آلیا دستگیری متهمان حمله به استخر صدف در تهران را تکذیب کرد. این عضو فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی روز سه‌شنبه هفته پیش در گفت‌وگو با ایرنا خبر داده بود تعدادی از اراذل و اوباش که به این استخر زناه حمله کرده بودند، دستگیر شده‌اند و یک روز بعد در گفت‌وگو با همین خبرگزاری اظهاراتش را تغییر داد و گفت: «دستگیری اراذل و اوباش مربوط به تحرک ضداخلاقی در خمینی‌شهر و کاشمر بوده و بررسی‌های تکمیلی‌شان می‌دهد اخبار منتشرشده در مورد استخر صدف هنوز رسماً تأیید نشده است.» پیش از این برخی رسانه‌های غیررسمی اعلام کرده بودند چند مهاجم با حمله به استخر صدف واقع در امیرآباد از زنان فیلم و عکس گرفتند اما مسئولان پلیس تهران استخر صدف این موضوع را تکذیب کرده این پول هرگز جبران نمی‌شود. به شنبه‌ای از دستگیری تعدادی از این متهمان خبر داد و البته تأکید کرد مهاجمان در حمله به این استخر به هدف‌شان نرسیدند. حتی بعد از انتشار گفت‌وگوی این نماینده مجلس با ایرنا، باز هم مدیر استخر صدف وقوع چنین اتفاقی را کذب محض اعلام و این بار آلیا اظهاراتش را اصلاح کرد. او اراذل و اوباش دستگیر شده را نه تهرانی بلکه مربوط به پرونده‌های کاشمر و خمینی‌شهر معرفی کرد و گفت: به دلیل موازن اخلاقی که وجود دارد، معمولاً این موارد رسانه‌ای نمی‌شود، البته اعلام نشدن این موارد ضداخلاقی به این دلیل نیست که پرونده آنان رسیدگی نمی‌شود، بلکه قوه قضاییه و نیروی انتظامی درصدد ریشه‌یابی و پیشگیری از ادامه این نوع فعالیت‌ها هستند. وی با بیان اینکه مرتکبان این جرایم به اشد مجازات محکوم خواهند شد، اظهار داشت: بخشی از این موارد که اعلام و رسانه‌ای می‌شود، به صورت عمدی و برای تشویش اذهان و افکار عمومی است. آلیا افزود: هرچند وقت یکبار شاهد اتفاقاتی هستیم که وجدان هر انسانی را آزرد می‌کند. وی اظهار داشت: عین عدالت باید در زمینه مجازات این افراد اجرا شود تا بازدارندگی داشته و از تکرار این موارد پیشگیری شود. بنابراین، قوه قضاییه باید پرونده‌ها قانون‌شکنان را خارج از نوبت رسیدگی و مجرم‌ان را به اشد مجازات محکوم کند.